

تأملی در روایات جواز تبدیل کلمات قرآن کریم

سید رضا مؤدب^۱

چکیده

در برخی از روایات آمده که می‌توان کلماتی از قرآن را با مترادف آنها جایگزین نمود، مادامی که آیه عذاب به آیه رحمت و آیه رحمت به آیه عذاب تبدیل نگردد، زیرا قرآن دارای قرائتهایی چندگانه است. پنج روایت در این خصوص نقل شده است که از نظر سند و دلالت مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد. در این مقاله نشان می‌دهیم از طرفی این روایات به لحاظ سند ضعیف و غیر قابل اعتمادند زیرا در سند روایات مربوط به تبدیل کلمات، ابوهریره، عبدالله بن میمون و زید بن حباب قرار دارند. از طرف دیگر به لحاظ دلالت و متن با روایات متعدد ناسازگار و با بسیاری از قطعیات قرآنی منافات دارند.

کلید واژه‌ها قرائات، جواز تبدیل کلمات، نقش راویان، هفت حرف.

طرح مسأله

قرائت در اصطلاح، عبارتست از اختلاف مربوط به الفاظ وحی، که در رابطه با حروف و کلمات قرآن و کیفیت بیان آنها از سوی قراء نقل شده است (زرکشی، ۱/۳۱۸). با توجه به معنای مذکور، هر روشی در خواندن و تلاوت قرآن که مستند به قراء نباشد، قرائت قرآن تلقی نمی‌گردد، گرچه مشهور یا حتی براساس و مبنای صحیحی از زبان عربی باشد و لفظ قرآن، امکان انطباق با آن را دارا باشد. از این رو، قرائت همیشه اصل بوده و کتابت براساس آن شکل می‌گرفته است.

از نخستین روزهای نزول قرآن، گروهی متصدی قرائت و تلاوت قرآن بوده‌اند که مهمترین آنها در زمان حیات پیامبر(ص)، طبق نقل ذهبی مورخ معروف اهل سنت، هفت نفر بوده‌اند: اُبی بن کعب (د ۲۰ق)؛ عبدالله بن مسعود (د ۳۲ق)؛ ابو الدرداء عویمر بن زید (د ۳۲ق)؛ عثمان بن عفان (د ۳۵ق)؛ علی بن ابی طالب (ع) (د ۴۰ق)؛ ابوموسی اشعری (د ۴۴ق) و زید بن ثابت (د ۴۵ق) (ص ۲۴-۴۲). البته در میان هفت نفر مذکور که به ترتیب وفات، نام برده شد، امام علی(ع) سرآمد بوده است. قراء دیگری که معروف‌ترین آنها قرای سبعة‌اند، نیز قرائت خود را عرضاً از آنها دریافت کرده‌اند.

مردم هر شهری از سرزمینهای اسلامی، به ویژه کوفه، مدینه، مکه و ... به قرائت آنان اهتمام خاصی می‌ورزیدند و در هر شهری، گروهی از آنان معروف شدند که بعدها جمعی از آنها توسط ابوبکر محمد بن موسی بن عباس بن مجاهد تمیمی بغدادی (د ۳۲۴ق) به نام قراء سبعة معروف شدند. از این رو، قرائات متعددی از جمله در زمان عثمان وجود داشت و او سعی بر یکسان سازی آنها داشت، ولی برخی از آنها از جمله تعدادی از قرائات سبعة، تاکنون رواج داشته است.

در مورد قرآن، مباحث فراوانی وجود داشته است که در منظر آرای اندیشوران به ویژه معتقدان به آن، قرار گرفته است. از جمله، اعتقاد بر چندوجهی بودن متن و قرائت قرآن و اینکه کلمات قرآن را می‌توان با مشابه آن جایگزین نمود و آن را چندگونه خواند. این دیدگاه را به ظاهر، استوار بر روایاتی دانسته‌اند که منسوب بر پیامبر(ص) است. در این پژوهش، عقیده مذکور، مورد کاوش واقع شده و سستی آن بیان گردیده است.

۱) روایات جواز تبدیل کلمات قرآن با یکدیگر

در چند مورد از روایات مربوط به قرائات قرآن، آمده است که می‌توان کلمات قرآن را با یکدیگر جایگزین نمود؛ البته تا آنجا که تغییری در معنا پدیدار نگردد و حکمی از احکام قرآن عوض نشود. به تعبیر دیگر، کلمات قرآن را می‌توان با مترادفهای آن جایگزین نمود. نخست، آن گروه از روایات گزارش و سپس نقد و بررسی می‌گردند.

۱-۱) روایات جواز تبدیل

۱-۱-۱) طبری از عمرو بن عثمان از... از ابوهریره روایت کرده که پیامبر(ص) فرمود:

قرآن بر هفت حرف نازل شده است. آن را بر هر حرفی بخوانید، در آن حرجی نیست، ولی آیه رحمت را با آیه عذاب و هم چنین آیه عذاب را به رحمت ختم ننمایید^۱ (۴۲/۱).

۱-۲) طبری از احمد بن منصور از... از ابی طلحه از پدرش از جدش روایت کرد که شخصی نزد عمر قرآن خواند، عمر از قرائت او ناراحت شد، او گفت من بر پیامبر (ص) چنین قرائت نمودم و حضرت مرا باز نداشت. هر دو نزد پیامبر (ص) برای رفع خصومت رفتند. آن مرد گفت: یا رسول الله (ص) آیا شما بر من چنین تعلیم ندادی؟ پیامبر (ص) گفت: آری، در آن هنگام عمر دچار تردید شد. پیامبر (ص) دستی بر سینه عمر زد و سه مرتبه فرمود: شیطان را از او دور کن و سپس گفت: ای عمر قرآن تمامش صواب است، مادامی که آیه رحمت به عذاب و آیه عذاب به آیه رحمت تبدیل نشود^۲ (۳۷/۱).

۱-۳) ابوکریب از... از عبدالرحمن بن ابی بکر از پدرش روایت کرد که پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل گفت: قرآن را بر یک حرف بخوان. میکائیل گفت: بر آن بیفز. جبرئیل گفت: دو حرف تا به شش یا هفت حرف منتهی شد و سپس گفت: هر یک از آنها شافی و وافی به مقصود است؛ تا آنگاه که آیه عذاب جایگزین آیه رحمت و عکس آن نشود؛ مانند: تعال و هلم که تبدیل آنها با یکدیگر مانعی ندارد^۳ (همو، ۴۱/۱).

۱. «حدثنا عمرو بن عثمان العثماني قال حدثنا ابن ابي اويس قال حدثنا اخي عن سليمان بن بلال عن محمد بن عجلان عن المقبري عن ابي هريرة: ان رسول الله (ص) قال: ان هذا القرآن أنزل على سبعة احرف فاقروا و لا حرج و لكن لا تختموا ذكر رحمة بعذاب و لا ذكر عذاب رحمة».

۲. «حدثني احمد بن منصور قال حدثنا عبدالصمد بن عبدالوارث قال حدثنا حرب بن ثابت من بني سليم قال حدثنا اسحاق بن عبدالله بن ابي طلحه عن ابيه عن جده: قال: قرأ رجل عند عمر بن الخطاب فغیر علیه فقال: لقد قرأت علی رسول الله (ص) فلم یغیر علی قال: فاخصمنا عند النبی (ص) فقال یا رسول الله (ص) ألم تقرئی آیه کذا و کذا قال: بلی قال: فوقع فی صدر عمر شیء فعرّف النبی ذلك فی وجهه، قال: فضرب صدره و قال: ابعذ شیطاناً - قالها ثلاثاً ثم قال یا عمر ان القرآن کله صواب ما لم تجعل رحمة عذابا او عذاباً رحمة».

۳. «حدثنا ابوکریب قال حدثنا زید بن الحباب عن حماد بن سلمه عن علی بن زید، عن عبدالرحمن بن ابی بکره عن ابيه قال: قال رسول الله (ص) قال جبرئیل اقروا القرآن علی حرف. فقال میکائیل: استزده. فقال علی حرفین حتی بلغ ستة او سبعة أحرف فقال: کلها شاف کاف ما لم تختم آیه عذاب برحمة او آیه رحمة بعذاب کقولک هلم و تعال».

۱- (۴-۱) طبری از عبید بن اسباط از... از ابوهریره: پیامبر (ص) فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده؛ علیم، حکیم، غفور و رحیم^۱ (۳۵/۱).

۱- (۵-۱) طبری از عبید الله از... از عبدالله بن میمون از عبیدالله از نافع از ابن عمر از عمر بن خطاب روایت کرد که می‌گوید:... پیامبر (ص) فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده، همه آنها شافی و کافی است^۲ (۳۷/۱).

از این روایات و دیگر روایاتی که در مقدمه تفسیر طبری در بحث «القول فی اللغة التي نزل بها القرآن» آمده، چنین استفاده می‌شود که پیامبر (ص) اجازه داده که نص قرآن را با کلماتی که جایگزین آنها تغییری مهمی در معنا نمی‌دهد، قرائت کنند؛ مادام که آیه عذاب به آیه رحمت و آیه رحمت به آیه عذاب تبدیل نگردد، یعنی می‌توان کلمات قرآن را با یکدیگر جایگزین نمود و الفاظ درون آیه یا پایان آیات را معاوضه و یا با کلمات دیگری که مترادف آنست، جایگزین نمود.

۱-۲) نقد و بررسی روایات جواز تبدیل کلمات قرآن

روایات مربوط به جواز تبدیل کلمات قرآن با دیگر کلمات آن از دو جهت قابل بررسی و مورد نقد است. نخست از نظر سند و طریق آنها و سپس از نظر دلالت و محتوای آنها.

۱-۲-۱) بررسی سندی

در سند روایات مذکور، ابوهریره و عبدالله بن میمون و زید بن حباب قرار دارند که حتی از نظر گروهی از رجال اهل سنت، تضعیف شده‌اند و بدین جهت آن روایات از نظر دو فریه ضعیفند.

۱. «حدثني عبید بن اسباط بن محمد قال حدثنا ابي عن محمد بن عمرو عن ابي سلمه عن ابي هريرة: قال رسول الله (ص) انزل القرآن على سبعة احرف، علیم، حکیم، غفور رحیم.»

۲. «حدثنا عبید الله بن محمد الفریابی قال حدثنا عبدالله بن میمون قال حدثنا عبید الله عن نافع عن ابن عمر قال سمع عمر بن الخطاب رجلا يقرأ القرآن فسمع آية على غير ما سمع من النبي فأتى به عمر إلى النبي فقال يا رسول الله ان هذا قرا آية كذا كذا فقال رسول الله (ص) أنزل القرآن على سبعة احرف كلها شاف كاف.»

ابوهریره

از او در دو سند از روایات مذکور نام برده شده است و شخصیت او از نظر وثاقت مورد تأیید همه محدثان و مورخان نیست؛ زیرا از نظر برخی از دانشمندان، او در نقل حدیث دقت کامل نمی نمود. ابن حجر در مورد او می گوید: ابوهریره در آغاز، احادیث را مکتوب نمی کرد (۱۶۷/۲) و از این رو، عمر در خطاب شدیدی به او می گوید: باید حدیث را ترک کنی و گرنه تو را به ارض دوس تبعید خواهیم کرد (ابن کثیر، ۸/۱۱۴). زبیر درباره ابوهریره می گوید: در مواردی حدیث صحیح و در مواردی دروغ نقل می کند و در مواردی احادیث را جابجا می کند (همو، ۸/۱۱۷). از شعبه هم در مورد او نقل شده که او در حدیث تدلیس می نموده است و آنچه را از پیامبر (ص) و از کعب می دانسته با هم نقل می نموده است (همانجا).

محمود ابوریه در مورد وی می گوید: «ابوهریره کسی است که یک سال و نه ماه مصاحب پیامبر (ص) بوده است. گرچه کمترین زمان مصاحبت را با پیامبر (ص) دارد، بیشترین حدیث را نقل نموده، وی ۵۳۷۴ حدیث را از پیامبر (ص) نقل می نماید! کثرت احادیث وی موجب شد که عمر خلیفه دوم، او را دو بار تازیانه بزند و او را به تبعید تهدید بنماید. او در احادیث تدلیس می نموده و متهم به کذب است» (ابوریه، ۱۹۴-۲۰۲).

از این رو، حدیث اول و چهارم، مربوط به ابوهریره، قابل اعتماد نیست و به همین جهت اثری از آن دو حدیث، در کتابهای صحیح بخاری و مسلم که از معتبرترین کتابهای حدیثی نزد اهل سنت است، وجود ندارد.

عبدالله بن میمون

نام او در سند روایت پنجم است که او نیز از نظر برخی از رجال اهل سنت، نکوهش شده است. شمس الدین ذهبی، صاحب میزان الاعتدال فی نقد الرجال، که از جمله کتابهای معتبر در شناسایی علم رجال در نزد اهل سنت است، در مورد او می گوید: «ابوحاتم او را متروک خوانده و بخاری او را ذاهب الحدیث، - یعنی کسی که احادیث را از یاد می برد - خوانده است. ابوزرعه، او را واهی الحدیث خوانده است، یعنی احادیث او سست و ضعیف است» (۵۱۲/۲).

زید بن حباب

در مورد زید بن حباب آمده است که او دارای خطای زیادی در نقل بوده و روایات او از ثوری مقلوب است (همان، ۱۰۰/۲). بنابراین روایات یاد شده از حیث سند قابل اعتماد نیستند.

۱-۲-۲) بررسی متنی

در بررسی متن روایات مذکور، ضروری است به ناسازگاری آنها با دیگر روایات و پیامدهای ناخوشایند پذیرفتن دیدگاه جواز تبدیل کلمات قرآن مانند تردید در اعجاز و صیانت قرآن از تحریف، اشاره شود. همچنین سهم راویان در اختلاف قرائات، و نقش معصومان (ع) در یکسانی قرائات، از منظر عالمان و خادمان قرآن مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

یک. ناسازگاری با دیگر روایات قرائت قرآن

روایات یاد شده، با دیگر روایات مربوط به قرائات قرآن ناسازگار است؛ زیرا در روایات متعددی بر چنین اجازه‌ای نامحدود در قرائات تصریح نشده و تنها به اجازه بر قرائات نازل شده و رایج و موارد خاص مورد تأیید، اشاره شده نه آنکه هر فردی مجاز به تغییر کلمات قرآن باشد. به چند مورد از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. روایت ابی بن کعب، پیامبر (ص) فرمود: «جبرئیل، قرآن را بر من بر یک حرف فرستاد. بر او مراجعه نمودم که بر امت من آسان بگیرد. او بر من بازگشت و قرآن را بر دو حرف قرائت نمود.» (مسلم، ۵۶۲/۱).

۲. پیامبر فرمود: جبرئیل بر من وارد شده و گفت، قرآن را بر یک گونه بخوان (هندی، ۵۴/۲).

بنابراین، روایات جواز تبدیل کلمات قرآن با یکدیگر که به موضوع قرائت قرآن مربوط می‌شود، با دیگر روایات بحث قرائات ناسازگارند، از جهت معنی و محتوا یک سو و در یک جهت نیست و هر کدام، موضوع خاصی را بیان می‌کند. بسا برخی مربوط به لهجه‌ها یا لغات فصیح و یا ابواب سبعة است (مؤدب، ۶۱). روایت «سبعة احرف» نیز که از نظر برخی، مستند جواز تبدیل کلمات قرآن با یکدیگر و قرائات چندگانه است، به لحاظ تناقض در متن و ضعف سندی، نادرست است (خویی، مستند، ۴۷۴/۳۰).

دو. دوام اعجاز قرآن و جواز تبدیل کلمات آن

در صورت جواز تبدیل کلمات قرآن با یکدیگر، آیا اعجاز قرآن ثابت و پایدار خواهد ماند؟ آیا اعجاز که از مهمترین ویژگیهای قرآن است و اهمیت آن از آغاز تاکنون بر همگان روشن بوده است، با اعتقاد بر جواز تبدیل کلمات، استوار خواهد بود؟ اعجاز قرآن که مبتنی بر آیات تحدی^۱ است، مکانمند و زمانمند نبوده، و مربوط به محتوا و به خصوص مربوط به الفاظ قرآن است (البرهان فی علوم القرآن، ۱۰۲/۲) و رمز جاودانگی قرآن است. اعجاز قرآن که سند صحت و درستی رسالت پیامبر(ص) است، در صورتی پایدار خواهد بود که قرآن منزل، با همان الفاظ و همان نظم محفوظ بماند.

هر کلمه و جمله‌ای از قرآن در جای خود منزلتی دارد که حکایت از اعجاز آن می‌کند و فصاحت و بلاغت قرآن در نظم و سبک موجود آنست. چگونه ممکن است که با وجود تبدیل کلمات مترادف، اعجاز و فصاحت قرآن محفوظ بماند؟ چه رسد به تبدیل کلمات غیر مترادف که برخی از عمومیت آن روایات، آن را نیز استفاده نموده‌اند. تبدیل کلمات قرآن با یکدیگر، اساس آن را سست می‌نماید. خوبی در این باره می‌گوید: «اگر مراد از این وجه (تبدیل کلمات) اینست که پیامبر(ص) جایز دانسته‌اند که کلمات قرآن موجود با کلمات هم معنای خود، جابجا شود، این احتمال موجب هدم اساس قرآن است؛ قرآنی که معجزه جاوید و حجت بر همه مردم است. هیچ عاقلی شک نمی‌کند که این کار موجب از بین رفتن قرآن و عدم اعتنا به شؤون آنست و آیا هیچ عاقلی توهم می‌کند که پیامبر اجازه بدهد که قاری سوره یس را چنین بخواند: «یس الذکر الحکیم. انک لمن الانبیاء علی طریق سوی» (طبری، ۱۸۱).

سه. صیانت قرآن و جواز تبدیل کلمات قرآن

از جمله مباحث مهم مربوط به قرآن، صیانت آن از هرگونه تغییر و تحریف است و آیات و روایات بر آن دلالت دارد، مانند انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون [اما قرآن را

۱. آیاتی که همگان را به مانندآوری قرآن دعوت نموده است، ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله [اگر درباره آنچه بر بنده خود پیامبر(ص) نازل کردیم شک و تردید دارید، یک سوره همانند آن بیاورید] (بقره/۲۳).

نازل کردیم و خود حافظ آنیم | (حجر/۹). آیه شریفه متضمن چند تأکید و بیانگر وعده الهی بر صیانت قرآن از هر گونه تحریف لفظی است (معرفت، ۴۳). آیا براساس قول بر جواز تبدیل کلمات قرآن، قرآن خواهد توانست از هر گونه تغییر مصون بماند؟

تغییر الفاظ قرآن امری نبوده است که حتی پیامبر اسلام (ص) نیز بر انجام آن مجاز باشد. خداوند متعال خطاب بر پیامبر (ص) در قرآن می فرماید: قال الذین لایرجون لقاءنا ائت بقرآن غیر هذا أو بدله قل ما یکون لی أن أبدله من تلقاء نفسی ان أتبع الا ما یوحی الی [کسانی که ایمان به لقای ما (روز رستاخیز) ندارند می گویند: قرآنی غیر از این بیاور یا آن را تبدیل کن. بگو من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم. فقط از چیزی که بر من وحی می شود، پیروی می کنم] (یونس/۱۵).

روا بودن تغییر کلمات قرآن، با مترادفهای آن، ممکن است معانی و محتوای آن آیات را در مسائل فقهی، اجتماعی، سیاسی و... دگرگون سازد. اگر چنین تغییری، فراتر از مترادفها انجام شود، بنیان قرآن از بین خواهد رفت، از این رو، چنین دیدگاهی بسی نادرست است و به نظر می رسد چنین امری، خواسته مخالفان قرآن باشد، گرچه از زبان طرفداران قرآن، شنیده شده است.

روایات عرضه شده، مانند آنچه از امام صادق (ع) روایت شده که هر حدیثی که موافق قرآن نباشد، زخرف و زینت شده است (کلینی، ۱/۶۹؛ معرفت، ۵۰)، دلالت دارد که روایات را باید بر قرآن عرضه داشت و هر حدیثی با کتاب خدا سازگار نیست، لازم است تا طرد شود و حکایت از آن دارد که جواز تبدیل کلمات قرآن به هیچ وجه جایز نبوده است و گرنه قرآن چگونه می تواند معیار سنجش احادیث قرار بگیرد.

چهار. سهم راویان در اختلاف کلمات قرآن

قرآن از لفظ ثابت برخوردار بوده است و اگر در روایات مذکور، اجازه بر تبدیل کلمات آن با یکدیگر داده شده، نمی تواند مربوط به پیامبر (ص) باشد، بلکه توجیه عمل راویان در قرائت کلمات منسوب به آنهاست و اگر امروز، اختلاف در قرائت کلمات دیده شده، نشانگر سهم راویان در اختلاف کلمات و قرائت چندگانه است. بر این نکته امام باقر (ع) نیز تأکید دارد: «ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لکن الاختلاف یجیء من قبل الرواة»؛ قرآن یکی است و از نزدیکی نازل شده ولی اختلاف از سوی راویان

پدید می آید (کافی، ۲/۶۳۰).

قاریان قرآن با گذشت زمان نزول، برخی از کلمات قرآن را گرچه بسیار اندک، بر قرائتی غیر از آنچه نازل شده، خواندند. چنین اختلافی، علل فراوانی دارد که مهمترین آن نقش آنها در چگونگی خواندن آن قرائات است. زیرا عربیانی حروف و کلمات از نقطه و اعراب، زمینه را برای اجتهاد آنها در قرائت خود فراهم آورد و هر یک بر قرائت خویش احتجاج نمود؛ در حالی که قرآن یک قرائت بیش ندارد و در خواندن کلمات، جای اجتهاد نیست و تنها قرائت منسوب بر پیامبر(ص) درست است و آن همان قرائت مشهور و رایج از زمان نزول تاکنون است.

پنج. نقش معصومان در یکسان سازی کلمات قرآن

با بررسی تاریخی، روشن می شود که معصومان(ع) همواره بر پرهیز از تغییر در کلمات قرآن، تأکید داشته اند. عوامل اختلاف کلمات قرآن مربوط به دوران حیات پیامبر(ص) نیست، بلکه آن را باید در دوران صحابه پس از پیامبر(ص) و مربوط به افرادی دانست که سیره معصومان را پیروی نمی کردند، زیرا نقش پیامبر(ص) و دیگر معصومان بر تصحیح و یکسانی کلمات و قرائات و رونق قرائت واحد، بر هیچ اندیشور آشنا بر تاریخ نزول و دوران صحابه و تابعین، مخفی نیست.

الف، نقش پیامبر(ص) در یکسان سازی کلمات قرآن

نزول قرآن بر پیامبر(ص) دارای نص واحد بوده است و پیامبر(ص)، آیات وحی شده را بر مسلمانان می خواندند تا آنها در خواندن کلمات قرآن دچار اختلاف نشوند و قرائت صحیح آیات را فراگیرند، و این کار را تکرار می نمودند تا مبادا کلمات قرآن و نص آن، متفاوت گردد. در واقع، یکی از وظایف پیامبر(ص)، رساندن کتاب آسمانی به دست مردم به شکل صحیح آن بود. از این رو، خود پیامبر(ص) «معصوم» بود و در فراگرفتن وحی و خواندن آن، هیچ گاه دچار اشتباه نمی شد و از پیش خود سخنی را به عنوان قرآن به خدا نسبت نمی داد و برای اینکه قرائت کلمات قرآن، در نزد مردم هم دچار برخی از اختلافها نشود، به تصحیح قرائت دیگران می پرداخت و هر کس در مورد چگونه خواندن کلمات قرآن به پیامبر(ص) مراجعه می نمود، قرائت صحیح را برای او بیان می کرد.

نمونه‌هایی از اهتمام پیامبر(ص) به یکسان سازی کلمات قرآن می‌آید.

۱. عبدالله بن مسعود می‌گوید: نزد حضرت رسول(ص) رفتیم، در حالی که علی(ع) نزد ایشان بود و با حضرت گفت‌وگو می‌کرد. خدمت حضرت عرض کردیم در قرائت با یکدیگر اختلاف داریم. حضرت سخت ناراحت شد و فرمود: قبل از شما به خاطر اختلاف، هلاک شدند. سپس به علی(ع) مطلبی را فرمودند و علی(ع) برای ما گفت: پیامبر(ص) امر می‌کند که همان طور که به شما تعلیم داده شد، قرائت نمایید (طبری، ۹/۱). براساس این روایت وقتی صحابه در مورد کلمات و قرائت آیه‌ای با یکدیگر اختلاف می‌نمودند، پیامبر(ص) بسیار ناراحت می‌شد و دستور می‌دادند که قرائتی که به شما تعلیم داده شده (یعنی قرائت صحیح) را بخوانید نه غیر از آن را.

۲. زید بن ارقم می‌گوید: مردی نزد رسول الله(ص) آمد و گفت: عبدالله بن مسعود سوره‌ای را بر من قرائت نمود و زید و ابی هم بر من آن سوره را قرائت نمودند، ولی قرائت کلمات آنها با یکدیگر متفاوت است. از قرائت کدام یک از آنها پیروی نمایم؟ زید می‌گوید: در حالی که پیامبر(ص)، ساکت بود. علی(ع) در کنار ایشان بود، گفت: هر کسی باید، آنچنان قرائت نماید که فراگرفته است (همو، ۹/۱).

۳. ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود: عبدالله بن سعد بن ابی سرح، برادر رضاعی عثمان، اسلام آورد و وارد مدینه شد و چون دارای خط خوشی بود، به هنگام نزول وحی، پیامبر(ص) او را فرا می‌خواند و بر او وحی را می‌خواند و او، آنچه را پیامبر(ص) بر او املا می‌کرد، می‌نوشت. در یک مرحله، هنگامی که پیامبر(ص) بر او املا می‌کرد: سمیع بصیر، او نوشت: سمیع علیم. هنگامی که پیامبر(ص) می‌گفت: و الله بما تعملون خبیر، او نوشت: و الله بما تعلمون بصیر... و پیامبر(ص) فرمود آیا آنها یکی است؟! او (به خاطر مخالفت پیامبر(ص) با او) مرتد شد و به مکه بازگشت (مجلسی، ۳۵/۸۹؛ قمی، ۲۱۰/۱).

در تفسیر مجمع البیان هم آمده است که سَأَنْزِلَ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ (انعام/۹۳)، در مورد عبدالله بن سعد است که کاتب وحی بود و هنگامی که پیامبر(ص) می‌فرمود: بنویس: «علیماً حکیماً»، او می‌نوشت: «غفوراً رحیماً» و هنگامی که حضرت می‌فرمود: بنویس: «غفوراً رحیماً» او می‌نوشت: «علیماً حکیماً». او مرتد شد و به مکه بازگشت

(طبری، ۵۱۸/۴).

۴. ابو بکر بن ابی عیاش، در روایتی طولانی نقل می‌کند که: دو نفر سی آیه از سوره احقاف را قرائت کردند و در قرائت کلمات آیات اختلاف نمودند. ابن مسعود گفت: این (قرائت) صحیح نیست و آن را نخوانید و آن دو را نزد پیامبر (ص) برد. حضرت از (اختلاف قرائت آنها) خشمگین شد در حالی که امام علی (ع) نزد او بود. امام علی (ع) فرمود: پیامبر (ص) شما را امر می‌کند تا آنچنان که به شما یاد داده شده، قرائت نمایید (مجلسی، ۱۵۶/۴۰).

یکی از اقدامهای نظارتی پیامبر (ص) بر تصحیح و یکسانی کلمات قرآن، توجه به کتابت صحیح کلمات بود. همین دقت و توجه به کیفیت و صحت کلمات بود که به عزل عبدالله بن سعد انجامید که در روایت سوم بدان اشاره رفت. از وظایف مهم پیامبر (ص) بیان قرائت قرآن به شکل صحیح و تصحیح آن در موارد اختلاف بود.

ب، نقش امامان (ع) در صیانت الفاظ قرآن و نهی از اختلاف در آن

امامان (ع) پس از پیامبر (ص) نیز، همان رسالت هدایتگری و پیشوایی را بر عهده داشتند؛ با این تفاوت که بر آنها وحی نازل نمی‌شد. هر کدام از آنها، در زمان حیات خویش، رسالت و وظیفه پیشوایی خود را انجام داده است. از جمله اقدامات ایشان، همانند پیامبر اسلام (ص)، صیانت از نص و کلمات قرآن بود. آنان تأکید داشتند که نزول قرآن واحد و دارای نص واحد است و اختلاف در قرائات، از ناحیه راویان است؛ آنچنان که در روایت امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بر آن تصریح شده است. اما آنچه در زندگی امامان، باید مورد توجه واقع شود، آنست که پس از ارتحال پیامبر اسلام (ص)، اختلاف در قرائات و چگونگی خواندن کلمات قرآن در مواردی، به تدریج آغاز شد و هر چند امام علی (ع)، قرائت واقعی را بیان می‌فرمود و قرآنی که به دستور پیامبر (ص) و بر قرائت واحد جمع‌آوری نمود، بر مردم عرضه کرد و آنها نپذیرفتند، ولی امام علی (ع) در تصحیح و یکسانی کلمات قرآن از پای ننشست.

از طرفی در زمان خلیفه اول و دوم، قرآن واحدی با قرائت واحدی از طرف حکومت، نشر نیافت. در زمان عثمان، به علت گسترش اختلاف قرائات، قرآن در مصحف واحدی

با قرائت واحدی، با نظارت و تأیید امام علی (ع) نشر یافت و در زمان حکومت و خلافت حضرت و در زمان امامت امامان دیگر، مورد تأیید آنان بوده است و تاکنون میان همه مسلمانان رواج دارد. به مواردی از اهتمام امامان بر یکسانی کلمات قرآن اشاره می‌شود: ۱. سالم بن سلمه می‌گوید: فردی نزد حضرت صادق (ع) قرآن می‌خواند و من شنیدم که او بر خلاف قرائت مردم می‌خواند. حضرت بدو گفت: از چنین قرائتی خودداری کن؛ آنچنان بخوان که مردم می‌خوانند^۱ (کلینی، ۶۳۳/۲؛ مجلسی، ۱۶۲/۶). روایت مذکور که از جهت سند نیز معتبر است، دلالت دارد بر اینکه امام صادق (ع) به تصحیح و یکسانی کلمات در قرائت می‌پرداخته و آنها را بر قرائت مشهور که همان قرائت «ناس» است ارجاع می‌داده است.

۲. عبدالعزیز گوید: از امام رضا (ع) درباره توحید سؤال نمودم. حضرت فرمود: هر کس سوره قل هو الله احد را بخواند و بر آن ایمان بیاورد، توحید را شناخته است. عرض کردم چگونه سوره توحید را قرائت کنیم؟ حضرت فرمود: همان طوری که مردم می‌خوانند^۲ (مجلسی، ۲۹/۸۲).

۳. سفیان بن سمط گوید: از امام صادق (ع) از تنزیل قرآن پرسیدم. حضرت فرمود: بخوانید، آنچنان که فرا گرفته‌اید.^۳

۴. هنگامی که زید بن ثابت، «تابوة» را می‌خواند، حضرت فرمود: آن را «تابوت»

بنویس.^۴

نتیجه

قرآن کتاب آسمانی و در نزد مسلمانان منزلتی رفیع دارد و کلمات و عبارات آن معجزه و

۱. عن سالم بن سلمة قال: قرأ رجلٌ عليّ أبي عبد الله (ع) و أنا أستمع حروفاً من القرآن، ليس عليّ ما يقرأها الناس فقال أبو عبد الله (ع): كَفَّ عن هذه القراءة: اقرأ كما يقرأ الناس.

۲. عن عبدالعزیز قال سألتُ الرضا (ع) عن التوحید فقال: كُلُّ مَنْ قرأ: قل هو الله احدٌ، و آمنَ بها فقد عرف التوحید. قلتُ: كيف نقرأها؟ قال: كما يقرأ الناس.

۳. عن سفیان بن السمط قال سألتُ أبا عبد الله (ع) عن تنزیل القرآن قال: اقرأوا كما علمتم.

۴. روی أن زیداً، لما قرأ «التابوة» قال عليّ (ع): أكتبه التابوت.

از هرگونه تحریف به دور و از یکسانی و قرائت واحد برخوردار است. اگر اختلاف در کلمات آن نیز راه یافته، ناشی از اجتهاد قاریان و ... است و معصومان(ع) یکی از وظایف خود را تأکید بر نص منزل و یکسانی آن می دانسته اند. روایاتی که بر تبدیل کلمات قرآن با یکدیگر دلالت دارند از حیث سند ضعیف و غیر قابل اعتماد و از حیث محتوی با سایر روایات ناسازگار و با حقایق قرآنی متعارض است.

کتابشناسی

- ابوریه، محمود، *اضواء علی السنة المحمدية*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، بی تا.
- ابن جزری، *النشر فی القراءات العشر*، قاهره، مطبعة مصطفى، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ابن کثیر، *اسماعیل، البدایة و النهایة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- حجتی، سید محمد باقر، *پژوهشی در تاریخ قرآن*، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۶۸ش.
- حر عاملی، محمد، *وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تهران، مکتبه الاسلامیة، ۱۳۹۱ق.
- خویی، ابوالقاسم، *البیان*، بی جا، انوار الهدی، ۱۴۰۱ق.
- همو، *مستند العروة الوثقی*، قم، مطبعة علمیه، ۱۴۱۳ق.
- ذهبی، محمد، *معرفة القراء الکبار*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۴ق.
- همو، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- زركشى، بدرالدین، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۱ق.
- صالح، صبحی، *نهج البلاغة*، قم، منشورات دارالهجرة، ۱۴۱۲ق.
- طبرسی، فضل، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۸ق.
- طبری، محمد، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، نجف، مکتبه الهدی، ۱۳۸۷ق.
- کلینی، محمد، *الکافی فی الاصول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مسلم، محمد، *صحیح*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۴ق.

- معرفت، محمد هادي، صيانة القرآن عن التحريف، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٤ق.
مؤدب، رضا، نزول قرآن و رؤياي هفت حرف، قم، دفتر تبليغات، ١٣٧٨ش.
هندي، حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق.